

ردّ انتساب قصیده «ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت» به حکیم ناصر خسرو بلخی



تهیه و ترتیب: اقبال «حسام» استاد رشته زبان و ادبیات دری در موسسه تحصیلات عالی بدخشان

10 حوت 1390

جرح و تعدیل و ویرایش توسط: نوروز علی ثابتی

11 جدی 1391

بسیاری از افراد و اشخاص در ولسوالی های اسماعیلی نشین در بدخشان، قصیده ای را به ناصر خسرو نسبت می دهند که عنوانش چنین است:

ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت غصه و غم در جهان و این و آن خواهد گرفت

این قصیده از طرف مداح خوانان (نعت خوانان) در مراسم مذهبی هم با رباب و طنبور خوانده می شود. هنوز هم بیشتر مردم به آن باور مند است که پیش گویی هایی که در این قصیده بازگو شده اند، از ناصر خسرو هستند و بر این نکته سخت پافشاری دارند. آخرین، در صفحه فیس بوک هم بعضی از دوستان ما، بعضی از ابیات این قصیده را نوشته اند. با این شیوه، ترویج این قصیده که در زمان صفوی ها سروده شده و به غلط به ناصر خسرو نسبت داده شده است، در بین مردم جا پیدا می کند. در حالی که تمام ابیات این قصیده با شالوده تعلیمی و آموزه های ناصر خسرو نا سازگار است. استاد اقبال حسام، استاد رشته زبان و ادبیات در موسسه تحصیلات عالی بدخشان، تمام ابیات این قصیده را بطور علمی نقد نموده و انتساب آنرا به ناصر خسرو کاملن رد نموده است. در این نوشته تا حدی کوشش نمودم تا مقاله استاد اقبال را با کمی جرح و تعدیل نقل قول نمایم تا از طریق تار نمای سیمای شغنان نشر گردد، تا در آینده بر حکیم خرد ورزی چون ناصر خسرو، چنین افتراهای بی بنیاد دیگر برچسپ زده نشود (نوروز علی ثابتی)

هرکس به طریقی دل ما می شکند بیگانه جدا دوست جدا می شکند

بیگانه اگر می شکند عیبی نیست از دوست بپرسید که چرا می شکند

هنوز طفل خوردی بیش نبودم که از زبان عده از اشخاص و افرادی که به مسایل عقیده تی بیشتر تمایل داشتند و مسئله مذهب و مذهبی بودن را زیاد تر مطرح می ساختند، و کتاب های دینی بخصوص آثار ناصر خسرو را فقط مال خود و خانواده خود میدانستند، گاهی اوقات زیر زبان زمزمه می کردند که:

ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت

این سخن را به ناصر خسرو حجت خراسان نسبت میدادند. من هم که از زبان شان این زمزمه را می شنیدم به یقین کامل و با جان و دل آنرا می پذیرفتم؛ اما هر قدر کوشش کردم تا آخر آن قصیده را پیدا کرده بخوانم، موفق نشدم. خوشبختانه بعد از سالها انتظار و کوشش، چندی قبل با آنکه همیشه و متواتر به انترنت دسترسی ندارم از تارنمای سیمای شغنان مقاله ای را تحت عنوان «موسیقی و شعر در کوهستانهای پامیر» که از روی وب سایت موسسه مطالعات اسماعیلی لندن کاپی گرفته شده، دریافت نمودم. با آنکه عنوان مقاله خیلی کلی است؛ اما سیاق متن آن به مسئله موسیقی و شعر پامیر بطور جزئی

ویرایش نوروز علی ثابتی

www.shughnan.com

بازتاب یافته بود. من نمی خواهم تمام نکات و موضوعات آن از نظر بیندازم؛ اما آنچه که بیشتر در محراق توجه من قرار دارد رد انتساب قصیده «ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت» به ناصر خسرو است.

امروز تمام ادبیات پژوهان و کسانی که شعر و موضوعات شعری گذشتگان را تحلیل و تجزیه میکنند به این نظر اند که قصاید ناصر خسرو از تمامی عیوب مبرا هستند. چنانچه یکی از نویسندگان در باره قصاید ناصر خسرو می نویسد: «در قصاید او {ناصر خسرو} غث و سمین موجود نیست. اصلاً در دیوان او قصیده درجه سوم پیدا نمی شود. قصاید او را میتوان به دو دسته تقسیم کرد: خوب و خوبتر.»

اما این قصیده مملو از غث و سمین است و در ضمن هیچ خوبی و زیبایی کلامی در آن به نظر نمی رسد. پیرامون غث و سمین بودن آن بعداً صحبت خواهیم کرد.

بر همگان هویدا است که قصاید ناصر خسرو از لحاظ وزن سنگین و از دید قافیه مشکل هستند معمولاً واژه های اصیل زبان فارسی دری را در بر دارند و به مسایل فلسفی، مذهبی و انتقادی بیشتر می پردازند. اما در این قصیده نه مسئله فلسفی، نه مسئله انتقادی، و نه مسئله مذهبی دیده میشود.

به جای اینکه بحث کلی در مورد قصیده مطرح نمایم، سزاوار است، کمی به جزئیات بروم و بعضی ابیات این قصیده را به تحلیل و تجزیه بگیرم و از بیت اول شروع کنم که در آن گفته شده:

ای عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت غصه و غم در جهان این و آن خواهد گرفت

در این بیت منظور از «جهان این و آن» یعنی چه؟ چه مفهوم و کدام مطلبی را ارائه میکند؟ اگر ما بی مفهومی این عبارت را به ناقابلی مستنسخ حواله کنیم و بگوییم که شاید «غصه و غم این و آنرا در جهان خواهد گرفت» بوده؛ باز هم به یک مسئله تکرار قافیه که در زمان ناصر خسرو و سبک خراسانی از معایب شعر شمرده می شد، سر دچار می شویم.

در بیت دوم در مصرع اول گفته شده که:

«مهر از تاب ملامت زرد رو خواهد شدند»

دیده میشود که در این مصرع به مسئله ساختار زبانی و قواعد دستوری زبان فارسی دری توجه نشده؛ چنانکه برای واژه «مهر» که اسم مفرد است فعل جمع «شدند» بکار برده شده که مغایرت کاملی با نورم زبان دارد. ولی در مصرع اول بیت چهارم پس به اصل قاعده دستوری توجه کرده، و گفته است:

«شرم و ناموس از خلاق برطرف خواهد شدند»

که در این بیت صنعت جمع را بکار برده و شرم و ناموس را با هم جمع کرده تحت یک حکم برطرف شده بیان نموده است.

نکته دیگری که در بیت دوم، ششم، سیزدهم، و بیست و هفتم از لحاظ ساختار شعری در این قصیده نظرمان را به خود جلب کرده، استفاده از قافیه معیوب و آنهم شایگان (شایگان که گونه یی از ایطای جلی است) در آن نشانه جمع فارسی بخصوص «آن» و جمع عربی در قافیه بکار برده میشود. اما این نشانه ها زمانی بیشتر از عیوب قافیه پنداشته میشوند که به حیث حرف روی در کلام قرار بگیرند و حرف روی هم باید آخرین حرف اصلی یک کلمه باشد، در ابیات اشاره شده که قافیه بر پایه مردمان، مادران و ظالمان نهاده شده می بینم که آخرین حرف در واژه مادران «ر» و در واژه های ظالمان و مردمان «م» است که این خود یک کاستی بزرگی در سبک خراسانی است که ناصر خسرو هم در دور غزنویان و سلجوقیان از این اسلوب پیروی کرده است. در حالیکه قبلاً یاد آور شدم که عموم ادب شناسان به این باور اند که قصاید ناصر خسرو از لحاظ وزن سنگین و از دید قافیه مشکل هستند.

در واقع بعضی از هم مذهبان خوشباور مان به عقیده اینکه شعر از ناصر خسرو است از بیت پنجم این قصیده که در آن گفته شده:

نسل یعقوبی به عالم منقطع خواهد شدند تا به گردون ناله و آه و فغان خواهد گرفت

چنین توجیحات می نمایند که نسل یعقوبی مراد از اولاد حضرت پیغمبر و آنهم امامان بر حق اسماعیلیان، که دشمنان از هر سمت و سویی بالای شان در آخر زمان حمله ور می شوند و آنها را به شهادت و نیستی میکشانند، سپس رعد و برق میشود؛ ستاره ها از مسیر شان منحرف و دنیا در هم و برهم میشود. این یک توجیحات و داوری نادرست و عجولانه است. من تا به حال به چنین حدیثی و یا روایتی سردچار نشده ام که در آن حضرت پیغمبر گفته باشد که من از اولاد یعقوب پیغمبر هستم ولی به کرات گفته است که من از نسل ابراهیم پیغمبر هستم و خود یعقوب هم به جدش ابراهیم پیغمبر افتخار کرده است. حقیقت سخن این است که مراد از نسل یعقوب در این قصیده یعقوب بیگ فرزند امیر حسن بیگ بن علی بن قرا عثمان که به تاریخ چهاردهم ربیع الآخر 883 هـ. ق. برادرش سلطان خلیل را که مرد عیاش و بی کفایت بود به قتل رساند و خود پادشاه سلسله آق قویونلو شد که در سطور آینده موضوع را مشرح تر و واضح تر بیان خواهم نمود.

در ابیات هفتم، نهم و دهم این قصیده از ماده تاریخ نهصدونه سال و ماه یاد دهانی شده و پس از آن در باره ظهور شخصی بنام شاه اسمعیل بن حیدر و حکومت پنجاه ساله فرزندش چیزی گفته شده. که آن عده از تحلیل گران محترم را که انتساب این قصیده را به یقین کامل به ناصر خسرو میدانند به خطا رفته اند. آنان از شاه اسمعیل بن حیدر کس دیگری را توجیه میکنند و از تاریخ نهصدو نه موضوع دیگری استحصالی میکنند و در مورد پنجاه سال حکومت فرزندش نیز موضوعات بی پایه دیگری را بیان مینمایند که خود توهین محض به شان و شوکت امامان دور است که نه این شاه اسمعیل همان اسماعیلی است که در وقت امامت او در بین شیعه اسماعیلی و اثناعشری افتراقی افتاد و نه هدف از فرزندش محمد بن اسمعیل هفتمین امام اسماعیلیان است و نه مراد از حیدر حضرت علی (ع) است؛ بلکه هدف از شاه اسمعیل در این قصیده همان موسس سلسله صفویه پسر حیدر بن جنید بن صدر الدین بن ابراهیم است که در 25 رجب 892 هـ. ق. تولد یافته بود. زمانی که پدرش حیدر توسط شروان شاه به همکاری امیر یعقوب ترکمان در سال 893 هـ. ق. به قتل رسید، اسمعیل طفل یک ساله بیش نبود که به محبس قلعه اصغر فارس با دو برادرش علی و ابراهیم فرستاده شد که بعد ها توسط رستم بیگ از حبس رها گردید و به منطقه گیلان متواری شد. در اوایل سال 905 هـ. ق. اسمعیل به کمک مریدان کثیری که از طریق آبا و اجدادش پیروی می کردند و بنام صوفیه در مناطق مختلفی متفرق بودند؛ در منطقه اردبیل که اسمعیل از گیلان به آنجا رفته بود گرد اسمعیل جمع شده اند که از جمله هفت هزار نفر ایشان را ترکان طوایف مختلف از قبیل شاملو، استاجلو، قاجار، تکلو، و افشار بودند که پارچه های سرخ (اصلاً کلاه سرخ بر سر می گذاشتند) بر سر داشتند و بنام قزلباش (سرخ سر) معروف بودند. (در زمینه به کتاب « قزل باش و هزاره در لابلای تاریخ افغانستان »، تألیف احمد علی محبی، مراجعه شود)

اسماعیل بعد از فتح مناطق از دست رفته پدرش در ربیع الاول 909 هـ. ق. به عراق عجم لشکر کشید و در نزدیکی همدان با مراد بیگ آق قویونلو جای نشین الوند بیگ جنگ کرد؛ او رашکست داده در نتیجه این فتح سلسله نسل یعقوب که قبلاً در مورد اشاراتی نمودم بکلی بر افتاد و مناطقی چون، عراق عجم، فارس و کرمان ضمیمه ممالک شاه اسمعیل گردید. بعد از مرگ شاه اسمعیل پسرش شاه طهماسب اول از سال 930-984 هـ. ق. برای مدت پنجاه سال بر مناطق مفتوحه پدرش حکومت راند.

در بیت بیست و چهارم این قصیده از شخص دیگری بنام شاه عباس (البته شاه عباس اول) که عده از تاریخ نویسان او را بنام شاه عباس بزرگ میدانند؛ ذکری به عمل آمده؛ در توصیف این شاه صفوی گوینده چنان افراط کرده که شعرش از غلو به طرف دروغ رفته و حتی به صراحت گفته میتوانم که کفر گفته است. عباس صفوی را به مقام و مرتبه مهدی رسانده به وی یکی از نشانه های مهدی که روی سرخ دارد؛ داده و بعد از آن بی شرمانه مراجعه به حدیثی کرده که در آن حضرت پیغمبر یکی از نشانه ظهور مهدی را طلوع آفتاب از سمت مغرب میدانند؛ پس آیا چنین واقعه یی در ایام عباس صفوی رخ داده؟ آیا مردم دیگر تا ابد از ظلم ظالمان، فساد، و غیره اعمال رزیه نجات یافتند؟ و پرسش های دیگری، تا ما از این طریق بپذیریم که واقعا چنین رویدادی در آن زمان به وقوع پیوسته بود که ناصر خسرو آنرا پیش بینی و سلاطین صفویه را ستایش کرده است. و نیز چه رابطه یی صفویان با ناصر خسرو داشتند تا وی در قرن پنجم آمدن شان را پیش بینی می کرد؟ آیا آمدن آنها (صفوی ها) مذهب اسماعیلی رسمیت پیدا کرد؟ و یا مذهب رسمی و دولتی صفوی ها، مذهب اسماعیلی شد؟ و

یاصفویان از لحاظ نژادی با وی قرابت داشتند؟ هیچکدامی نی، پس چگونه و از روی چه سندی انتساب این قصیده را به ناصر خسرو بپذیریم؟

مسئله دیگری که در این قصیده به چشم می خورد تکرار قوافی است. در این قصیده واژه « جهان » شش دفعه، واژه « مردمان » سه بار و واژه « امان » دو بار بحیث قافیه واقع شده اند؛ این موضوع در زمان ناصر خسرو و سبک خراسانی از معایب شعر و ناتوانی شاعر پنداشته می شد؛ اما بعد ها بخصوص در سبک هندی رواج پیدا کرد و چنان شایع شد که به قول دکتر ذبیح الله صفا در جلد پنجم تاریخ ادبیات ایران شاعران بزرگ سده یازدهم و دوازدهم چون طالب آملی، کلیم کاشانی و بیدل عظیم آبادی را در بر گرفت. وی می گوید «شاید خواننده این غزلها در بادی امر تصور ناتوانی برای گویندگان کند، لیکن وقتی می بینیم شاعران توانای استادی به تکرار چنین کرده اند.»

مسئله دیگری که در این قصیده کار برد دارد ذکر تاریخ است در این مورد دکتر صفا در جلد سوم تاریخ ادبیات ایران نوشته است: « از قرن هفتم به بعد موضوع تازه یی در ادب فارسی شیوع یافت که پیش از این اگر هم در ادب فارسی بوده باشد رنگ و شکل دیگری داشت؛ و آن ذکر تاریخ ها است در قطعات کوتاه برای وقایع گوناگون اعم از جلوس یا فوت و قتل پادشاهی ویا مرگ و قتل وزیری و روز ماه و سال وفات حکیمی و شاعری و امثال اینها.»

این موضوع در قرون بعدی به نضج و پختگی خود می رسد و شعرا در کاربرد ماده تاریخ دو راه را به پیش می گیرند که در یکی صرف به ذکر اعداد اکتفا می کنند و در دیگری ذکر سال، ماه و روز را به حساب ابجد در می آورند در این قصیده هر دو آنها دیده شده اند که اولی فتوحات شاه اسمعیل صفوی را منعکس می نماید و دومی که به یک مسئله مبهمی از روی ابجد پرداخته و بر حسب نوشته موسسه مطالعات اسماعیلی لندن حروف (ث، خ، ف) که از روی ابجد، از جمع آنها عدد 1180 حاصل میشود سال ظهور مهدی را پیش بینی کرده ولی تا اکنون در باب ظهور مهدی و مهدویت کوچکترین عملی به وقوع نه پیوسته و به قول آنانی که (ث، خ، ف) را رد می کنند به عوض (ش، غ، ف) را مطرح و از روی ابجد سال 1380 را بیرون میکشند، هم کدام وقایع قابل قبولی در زمینه مهدی و ظهور مهدویت را شاهد نیستیم.

پس در مورد این قصیده به این نتیجه میرسیم که موضوع تعریف و تمجید صفویان و سخنان بیهوده و به بیراهه کشاندن افراد خوشبوار از موضوعات مهم این قصیده هستند و هیچگاه و به اندازه ذره یی هم نمیتوان آنرا به ناصر خسرو نسبت داد.

ناصر خسرو نه شاعر درباری و نه مداح پادشاهان بوده و نه سخن سرای بیهوده، چنانچه می گوید:

این چنین بیهوده ها، نیز مگو با من که مرا از سخن بیهوده عار آید

بلکه یک حکیم بوده و این قصیده از دشمنان زیرک ناصر خسرو است که زیرکانه در سده های اخیر به وی نسبت داده اند تا مسئله عقیده تی وی را زیر سوال قرار دهند؛ ولی شور بختانه از طرف دوستان کم توجه او از دل و جان پذیرفته شد و حتی خود را به انستیتوت مطالعات اسماعیلی لندن رساند تا باشد برای آینده ها یک سند قوی و محکم از یک محل معتبر به نفع متخاصمین سر بدرکند پس به دوش این انستیتوت است که در قسمت همچون مزخرفات و بر چسپ ها قد علم کند.

منبع و مأخذ:

حسام، اقبال، « رد انتساب قصیده « از عزیزان شور و غوغا در جهان خواهد گرفت » به ناصر خسرو، موجود در وبلاگ ندای شغنان تحت آدرس تارنمایی زیر: <http://dashar-e-shughnan.blogfa.com/post-25.aspx>

قابل دسترس قرار گرفت بتاريخ: 30 ماه دسمبر 2012 .